انديشه هاى سياسى شهيد مدرس (2)

رضا عيسى نيا

در نخستين بخش اين نوشتار, مختصرى درباره زندگى و ويژگى هاى شخصيتى شهيد مدرس و سپس انديشه سياسى او تحت عناوين ((سياست و حكومت از ديدگاه مدرس)), ((مبانى مشروعيت حكومت از ديدگاه شهيد مدرس)), ((قواى سه گانه و جايگاه آنها در ديدگاه شهيد مدرس)) را مورد بحث و بررسى قرار داديم. در بخش دوم و پايانى آن, ادامه ديدگاه ها و انديشه هاى سياسى آن بزرگ مرد سياست ايران را پى مى گيريم.

وظايف, اختيارات و مسووليت هاى حكومت

الف. وظايف و اختيارات حكومت در سياست داخلى

وظايف و اختيارات حاكم و حكومت اسلامى در ديدگاه شهيد مدرس را مى توان اجمالا بصورت زير طبقه بندى كرد:

1. ايجاد آسايش و رفاه براى مردم كشور;

2. دريافت ماليات از شهروندان;

3. اجراى عدالت در جامعه;

4. حفظ مرزهاى كشور اسلامى;

5. عمران و آبادى كشور.

همانطور كه گفته شد, يكى از وظايف و اختيارات حكومت در زمينه سياست داخلى, اجراى عدالت مى باشد. شهيد معتقد است كه در جامعه اگر عدل رعايت شد, نظام جامعه از هم گسسته نمى شود ولى اگر عدل رعايت نشود, جامعه در تمام ابعادش متضرر خواهد گرديد. البته عدل در ديدگاه مدرس, يعنى از جايش گرفتن بقدر امكان و به مصرف همان ها رساندن بقدر امكان, شهيد در اين باره مى گويد:

(( عدل آن است كه از مورد گرفته شود و به مورد خرج شود. از همان هايى كه گرفته مى شود, خرج همان ها شود. اين معنى عدل است. از ملت پولى كه گرفته مى شود, به مصارفى برسد كه به نفع آن ملت باشد.(1)

سپس نتيجه مى گيرد كه اگر اين فعل نيك در جامعه تحقق يابد, هرگز به اقتصاد و مملكت ضرر وارد نمى شود.

همانطور كه گفته شد, يكى ديگر از وظايف حكومت, دريافت ماليات مى باشد و شهيد مدرس در اين قسمت به ضرورت و اهميت پرداخت و دريافت ماليات در كشور اشاره مى كند و معتقد است كه اگر شهروندان در امر پرداخت ماليات نظام مند باشند, آن كشور دست بسوى كشورهاى بيگانه دراز نكرده و مجبور به استقراض خارجى نخواهد شد.

البته لازم به تذكر است كه شهيد مدرس در اين موضوع آنقدر حساس مى شود و مسووليت مى كند تا جايى كه به عنوان يك فقيه طراز اول كه نماينده فقهاى ديگر در مجلس مى باشد, حكم مى دهد كه آنهايى كه مى توانند ماليات بدهند و يا بايد ماليات بدهند, ولى در امر پرداخت ماليات تعلل و استنكاف مى كنند, خائنين به ملت و وطن فروش محسوب مى شوند و بايد اين افراد مجازات شوند.(2) يكى ديگر از وظايف حكومت, ايجاد رفاه و آسايش براى مردم مى باشد, يعنى حكومت بايد با ايجاد موسسات و وزارتخانه, امورات مردم و مطالبشان را سريعتر انجام دهند. در اين باره نظر شهيد مدرس اينچنين است:

((عرض مى شود كه غرض از وضع قانون, آسايش خلق است, در امور معاشيه و اگر فايده, هم براى دولت داشته باشد, خيلى خوب است. (مثلا) خصوص اداره پست كه غرض اصلى از آن, آسايش خلق است كه امور تجارت و مطالبشان به سرعت پيش برود.))(3)

همانطور كه گفته شد, يكى از وظايف حكومت, ايجاد رفاه و آسايش براى مردم مى باشد و احتمالا با اندكى دقت مى توان گفت كه ايجاد رفاه و آسايش در دو شاخه نمود پيدا مى كند, يكى در عمران و آبادى كشور كه بطور اجمال در بالا به آن اشاره شد و دومى در تإمين العباد; حال اين تإمين, تإمين جانى باشد يا مالى و يا فكرى, فرقى نمى كند. به هر حال, وظيفه حكومت اسلامى است كه راه ها را امن و نيز اجتماع را از هر نوع پليدى و جنايت دور كند و همچنين از حيث فكرى, مردم به تبادل و تضارب افكار پرداخته تا به رشد و تعالى افكار برسند. شهيد مدرس در اين باره مى گويد: ((حاكم يك جمعيت بايد از مال آن جمعيت, آن جمعيت را اداره كند و هم جامع اداره كردنش در تحت اين كلمه است كه تعميرالبلاد و تإمين العباد. البته هم تعمير بلاد مخارج مالى دارد و هم تإمين عباد محتاج به خرج مال است.))(4)

بايد عنايت داشت كه يكى ديگر از وظايف حكومت, حفظ مرزهاى كشور اسلامى است. شهيد مدرس در عين حالى كه اين وظيفه حكومت را تبيين و تشريح مى كند, به مسإله مهم فقهى هم اشاره مى نمايد و آن, اين است كه آيا جهاد يا جنگ در عصر غيبت امام معصوم 7 مجاز است يا خير؟ در پاسخ به اين سوال, مى توان گفت كه همچنان كه اكثريت فقها قائل به عدم جواز جهاد ابتدايى هستند, شهيد مدرس در زمان غيبت, اعتقاد به جهاد ابتدايى ندارد, اما به جهاد دفاعى معتقد است و مى گويد كه ((هر كس به ما حمله كند, در هر لباسى كه باشد, چه با كلاه شاپو چه با عمامه! فرقى نمى كند, هر كسى كه به سرزمين ما تجاوز كند, او را با تير خواهيم زد و اين فعل و عمل را همانند نماز يك فعل واجبى براى مسلمانان كشور اسلامى مى شمرد.))(5)

ب. وظايف و اهداف حكومت در زمينه سياست خارجى

يكى از موضوعات مباحث سياسى, موضوع سياست خارجى و روابط با كشورهاى خارجى است كه اين موضوع يكى از بحث هاى كليدى و بسيار مهم انديشه سياسى شهيد مدرس را تشكيل مى دهد, آن هم تحت عنوان سياست موازنه عدل; البته جالب و كليدى بودن اين انديشه و نظر را مى توان با در نظر گرفتن فضاى سياسى آن عصر بهتر درك كرد; چرا كه ايران آن عصر جامعه اى بود از درون آفت زده و از بيرون هم ترمينال دو قدرت بزرگ (و به گفته خود شهيد مدرس دو قدرت كه يكى اعقل و ديگر عامل و يكى قوى و ديگرى اقوى) روسيه و انگليس, دو قدرت كه هر وقت اراده مى كردند, به بهانه اى ايران را مابين خود تقسيم كرده و منابع و معادن و ثروت مادى و انسانى آن را به تاراج مى بردند.

در اين فضاى آلوده كه عده اى از دولتمردان به همسايه شمالى عشق مى ورزيدند و نوكرى آن را افتخارى بس عظيم براى خود قلمداد مى كردند و عده اى هم براى همسايه جنوبى خوش رقصى كرده و اجير آنها مى شدند و افتخار مى كردند كه بريتانياى كبير براى آنها مقررى معين نموده و بخاطر آن سرمايه ملت و مملكت را يكجا به اجنبى هبه مى كردند; در چنين فضايى, بزرگ مردى و مجاهدى وارسته و داراى تفكر توحيدى, صداى سياست(( نه شرقى و نه غربى)) را سر مى دهد و دنبال اثبات عزت و شرف ايران اسلامى و ملت مسلمان است; چرا كه از فرهنگ قرآن الهام گرفته و آشنا به آيه نفى سبيل و عالم و آگاه به مسائل سياسى است. صفت وارستگى و عدم تعلق به زرق و برق هاى دنيوى را به خود اختصاص داده و بر اين اساس, مى تواند چنين شعارى را طرح و اجرا كند. لذا ندا سر مى دهد كه روابط ما با تمام كشورها, چه همسايه و چه غير همسايه, چه مسلمان و چه غير مسلمان, بر اساس صلح و صفا و صميميت و برادرى است و ما خواهان روابط حسنه با تمام دول جهان مى باشيم, در عين حال كه خواستار صلح و صفا و روابط هستيم, به كسى هم اجازه سلطه نمى دهيم. با اين توضيحات مختصر, مى توان وظايف و اهداف حكومت در زمينه سياست خارجى را در ديدگاه شهيد مدرس اين گونه فهرست كرد:

1. تإمين حاكميت و استقلال كشور;

2. تدوين و اجراى اصول سياست خارجى بر پايه ديانت;

3. مبارزه با بيگانه در صورت تعدى و تجاوز به كشور;

4. روابط حسنه با تمام دول جهان بدون هيچ گونه سلطه و دخالت در امور يكديگر;

5. دستيابى به استقلال سياسى, فرهنگى و اقتصادى در سايه اعمال سياست توازن عدمى;

6. توجه به مسائل و مشكلات مسلمانان جهان اسلام.

اما توضيح مطالب فوق, با استناد به سخنان شهيد مدرس مى باشد. شهيد مدرس در يكى از نطق هاى خود در مجلس شوراى ملى, وقتى اوضاع جهان و در آن ميان وضعيت ايران عصر خود را بيان و تشريح مى كند, در باب روابط با دول بيگانه اينچنين مى گويد: (( منشإ سياست ما ديانت ماست. ما با تمام دنيا دوستيم, مادامى كه متعرض ما نشده اند. هر كس متعرض ما بشود, متعرض او خواهيم شد. همين مذاكره را با مرحوم صدراعظم شهيد عثمانى كردم گفتم: اگر كسى بدون اجازه ما وارد سر حد ايران شود و قدرت داشته باشيم, او را با تير مى زنيم, خواه كلاهى باشد, خواه عمامه اى باشد, خواه شاپو سير داشته باشد... ديانت ما عين سياست ماست و سياست ما عين ديانت ما, ما با همه دوستيم و همين طور دستور داده شده است.))(6)

البته براى مدرس فرقى نمى كند كه بيگانه شرقى باشد يا غربى. آنچه براى او در روابط خارجى مهم است, تحصيل عزت و عظمت و منافع مسلمين است.

مدرس باز بودن درهاى كشور و يا به تعبير خودش, به همه جا در داشتن را بر مبناى موازنه عدمى يعنى فلسفه سياسى خود مى داند و اعتقاد دارد كه روابط حسنه با تمام دول جهان بايد بدون هيچ گونه سلطه و دخالت در امور يكديگر وجود داشته باشد. او مى گويد:(( با تمام دول جهان بايد روابط حسنه داشته باشيم, بدون اينكه دول قوى بخواهند بر ما سلطه سياسى يا اقتصادى و يا هر گونه سلطه ديگرى داشته باشند. ))(7)

همانطور كه گفته شد, به عقيده مرحوم مدرس, نيل به خودكفائى سياسى و دستيابى به استقلال فرهنگى و اقتصادى كشور, جز در سايه اعمال سياست توازن عدمى و جلوگيرى از نفوذ قدرت هاى استعمارى شرق و غرب در ايران ميسر نيست. او به كرات بدين موضوع تصريح كرده است كه ضرورت دارد توازن عدمى را نسبت به همه دولت ها مراعات كنيم, نه توازن وجودى را و از تمايل به هر سياست خارجى چه رنگ شمال داشته و چه جنوب و چه شرق و چه غرب بپرهيزيم.(8)

دراين باره شهيد مدرس مى گويد:

((ما را بگذاريد كه صلاح و فساد خودمان را مى دانيم... من مناسب نمى بينم كه دولت ها دوست هاى خصوصى پيدا كنند, يكى تعريف ما را بكند يكى مذمت, من اگر خوبم, اگر بد, تو برو خود را باش. من كه با همه خوبم, هيچ دوست ندارم كه يك دولتى چه در اينجا و چه در مركز خود, تعريف مرا بكند. من اگر خوبم, براى خودم و اگر بدم, براى خودم هستم. من از هر دولتى كه بخواهد دخالت در امور بكند, مى ترسم و بايد توازن عدمى را نسبت به همه مراعات كرد, نه توازن وجودى, يعنى شما براى خودتان, ما هم براى خودمان.))(9)

يكى از مصاديق مخالفت با موازنه وجودى و اعتقاد به موازنه عدمى شهيد مدرس را مى توان در مخالفت با قرار داد 1919 ديد, كه خود شهيد در اين باره مى گويد: ((اين قرار داد منحوس, يك سياست مضر به ديانت اسلام, مضر به سياست بى طرفى ما بود... كابينه وثوق الدوله خواست ايران را رنگ بدهد, اظهار تمايل به دولت انگليس كرد, بر خدا و ملت ايران قيام نمود. حال هم هر كسى تمايلى به سياستى نمايد, ما يعنى ملت ايران با او موافقت نخواهيم نمود. چه رنگ شمال و چه رنگ جنوب و چه رنگ آخر دنيا... .))(10)

يا در جاى ديگر مى افزايد:

((... يك اشخاصى رنگ پيدا كردند, آمدند و گفتند كه عقيده ما تمايل به سياست انگليس است. شايد يكى پيدا بشود و بگويد عقيده سياسى من روس است, ما بر ضد همه هستيم. ايرانى مسلمان بايد مسلمان و ايرانى باشد. هر رنگى غير از اين داشته باشد, دشمن ديانت ما, دشمن استقلال ماست.))(11)

نتيجه

مدرس يكى از فقها و مجتهدين عصر قاجار و پهلوى بود كه هر دو فضاى اجتماعى وسياسى ايران آن عصر را بخوبى درك كرد و جزء آن دسته از روحانيون مى باشد كه به اوضاع جهانى آگاهى داشته و با انديشه صاحب نظران غربى هم آشنا بود. كسى كه كتاب هاى تاريخ شاردن, روح القوانين مونتسكيو, شهريار ماكياولى را مطالعه كرد, و در دوره اى, به عنوان يكى از فقهاى برگزيده, از ميان بيست فقيه طراز اول, وارد مجلس شد, تا نظارت مجلسى را كه محصول انقلاب مشروطه است, عهده دار باشد. او بعدها نيز به عنوان وكيل اول مردم تهران وارد مجلس شوراى ملى شد و ثمرات زيادى را براى ملت ايران به ارمغان آورد.

مدرس كسى بود كه مشكل ايران را در دو چيز عمده و اساسى مشاهده مى كرد, يكى در استبداد, كه باعث ناتمام ماندن اهداف انقلاب مشروطه, از دست رفتن قدرت پارلمان, بازگشت قدرت از پارلمان به پادشاه و منصب پادشاهى و ترويج تفكر فضيلت طلبى مى شد; بنابراين تلاش مى كرد كه استبداد را نابود كرده و بر اين باور بود كه در هر صورت, بايد قوانين اسلامى جارى و سارى شود و براى اجراى قوانين اسلامى نظام مى تواند مشروطه باشد و هم مى تواند جمهورى باشد; البته نه جمهورى تقلبى رضاخانى و استدلال مى كند كه مشكل حكومت در عصر غيبت مى تواند جمهورى باشد.

خلاصه اينكه راه حلى كه شهيد براى مشكل اول و رهايى از آن ارائه مى كند, اين است كه دين از سياست نبايد جدا باشد; چرا كه وقتى ملت مسلمان ايران و انديشمندان مسلمان از سياست فاصله گرفتند و تفكر جدايى دينى از سياست ترويج يافت, بر اين اساس, نااهلان بر روى كار آمدند و مشكلاتى براى ايران آفريدند كه از آن جمله, مشكلات استبداد مى باشد. فلذا تنها راه نجات از اين مشكل, اعتقاد نظرى و عملى به ادغام و عينيت دين و سياست و حضور فقها و انديشمندان مسلمان در صحنه سياسى مى باشد. و مشكل دوم را در سلطه بيگانگان و وجود سياست ايجابى در ايران مى بيند و بر اين اعتقاد است كه تمام گرفتارىها بخاطر اين است كه عده اى وطن فروش با اجانب همكارى كرده و در صدد فروش ايران و باعث بدبختى و عقب ماندگى ايرانيان شده اند و طرفدارى از انگليس و روس مى كنند و ((انگلوفيل)) بازى و ((روسوفيل)) بازى در مىآوردند; در چنين فضاى اجتماعى و سياسى است كه مدرس سياست سلبى و موازنه عدمى را مطرح مى كند كه بعدها الگويى براى ديگران, از جمله رهبران نهضت ملى كردن نفت ايران مى شود و شهيد مدرس با اينكه به سياست سلبى در سياست داخلى و خارجى اعتقاد دارد, ولى هيچ وقت بر اين باور نيست كه سياست عدمى يعنى عدم ارتباط با ديگران, بلكه كشورى را قوى مى داند كه كشورش به همه سو در داشته باشد و در عين استقلال, بتواند از فن و تكنولوژى ديگران هم استفاده و بهره ببرد.

پى نوشت ها

1. محمد تركمان, پيشين, جلد دوم, ص 478.

2. محمد تركمان, پيشين, جلد اول, ص 229.

3. همان, ص 123.

4. همان, ص 315.

5. محمد تركمان, پيشين, جلد دوم, ص 167 ـ 166.

6. حسين مكى, پيشين, ص 209, همچنين رجوع كنيد به محمد تركمان, مدرس در پنج دوره تقنينيه, ج 2, ص 464.

7. على مدرس, نگاه مدرس به فرهنگ و تمدن غرب, كتاب سروش, چاپ اول 1375, انتشارات صدا و سيما, ج 1, ص 211.

8. حسين رزمجو, مدرس و اصل توازن عدمى او در سياست, مشكوه, بهار 1370, ص 92 ـ 91.

9. حسين مكى, پيشين, ص 211.

10. على مدرسى, مرد روزگاران, جلد اول, چاپ دوم (بى جا, بى نا, 1374), ص 405.

11. محمد تركمان, پيشين, جلد اول, ص 196.